

# علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری  
شماره پنجاه و ششم / اسفند هزار و چهارصد



جنگ بشرسوز قطبهای سرمایه را با خیزش  
جهانی ضد سرمایه پاسخ گوئیم.

وحشت از مبارزه ضد سرمایه داری کارگران (بهرام دژکی) / کارگران آموزش  
«کانون صنفی» را از سر راه مبارزه خود کنار می زنند. (مزدک) / اجتماع  
چند ده نفری بازنشستگان در مقابل مجلس سرمایه (امید خرم) / جنگ  
در اوکراین، جنگی علیه کارگران است (کارگر هفت تپه) / کانون صنفی و  
مصادره جنبش معلمان (پرویز همراه) / دو شعر از فریده ثابتی



# جنگ بشرسوز قطبهای سرمایه را با خیزش جهانی ضد سرمایه پاسخ گوئیم



کارگران ضد سرمایه داری / اسفند ۱۴۰۰



اختاپوسی خود، جنگ وحوش سرمایه بر سر بازتقسیم حاصل کار و استثمار توده های کارگر دنیا، جنگ گفتاران زشت سرمایه دار و حاکمان سرمایه داری برای افزایش سهم خویش در حصه حاکمیت سرمایه و مالکیت سرمایه ها و سودهای آفریده ما است. دولت درنده پوتین کبریت را فروخته است، در این شکی نیست، اما دولت های امریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، متحدین آنها نیز از

میلیونها کارگر اوکرائینی درمیان شعله های جنگ می سوزند. جنگ افروزان، کل رژیمهای درنده سرمایه داری هستند، امریکا، اتحادیه اروپا، یکایک دولت های این قاره، ناتو، اعمار این قطب سرمایه جهانی در افروختن آتش جنگ حاضر به همان اندازه ذینقش هستند که دولت هار پوتین، فشار دهنده دکمه اشتعال، چین و سایر کشورها در آن نقش دارند. جنگ در بنمایه و بند، بند خروش

اولین دقایق پایان جنگ امپریالیستی دوم تا امروز بدون وقفه دست به کار برنامه ریزی، سیاستگذاری و انجام کارهایی بوده اند که عظیم ترین سهم را در بروز این فاجعه عظیم بشری داشته است. این دولت ها در طول همین چند روز نیز کل توان خویش را به کار گرفته اند تا تنور جنگ هر چه مشتعل تر و زمانش هر چه طولانی تر شود. تصویر کرپه حاصل این هموردی سبعمانه چیزی است که وجود هر انسانی را به وحشت می اندازد. در این میان آنچه از همه فاجعه بارتر و دهشت انگیزتر است وضعیتی است که طبقه کارگر بین المللی و جنبش کارگری جهانی دارد. کارگران دنیا به خفت بارترین شکل و غم انگیزترین وضع، پیاده نظام بدون هیچ اراده، مقهور و تسلیم اوامر مطاع سرمایه شده اند. در روسیه توسط پوتین و رژیم هار حاکم امر و نهی می گردند، سیل آسا راهی میدان جنگ علیه همزنجیران مفلوک و سیه روز اوکرائینی خود می شوند، برای دریدن و به خون کشیدن این همزنجیران، انهدام آلونکهای مسکونی، مدارس، بیمارستانها، قطع آب و برق یا هر مایحتاج اولیه معیشتی آنها کاروان نظامی دهها کیلومتری می سازند. کودکان طبقه خود را به گلوله می بندند، زنان آواره اوکرائینی را نشانه می گیرند، عین همین کار را توده کارگر اوکرائینی در آن سوی مرز انجام می دهد، طبق نقشه پنتاگون، ناتو و دولتهای اروپایی، با فرمان زلنسکی و ایادی نازیستش، لوله تفنگ خود را به سینه کارگران روس می فشارند و فریاد جنگ،

جنگ تا محو همزنجیران روسی بر سقف آسمان می کوبند!! برای آنکه هیزم خشک کوره های جنگ سرمایه شوند، از همدیگر سبقت می گیرند، زیر مهمیز مهندسی افکار سرمایه، همزنجیرکشی جنایت آمیز خود را پاسداری از مرزهای ملی!! و دفاع از میهن اجدادی می خوانند!! ماجرا به همین جا محدود نیست. کل کارگران اروپا، توده کارگر ۵ قاره دنیا، همین سناریوی نسخه پیچی شده قطبهای سرمایه را لباس اجرا می پوشند. آنچه در این سیاهی زار رؤیت می گردد، صف آرائی کارگران در سنگر جنگ جنایتکارانه دولت های سرمایه داری علیه طبقه خویش است. طبقه کارگر روس لشکرکشی سبعمانه پوتین و ویرانسازی هست و نیست کارگران اوکرائین را کلید معاش بهتر!! رفاه افزون تر!! آینده تابناک خود می ببند!! کارگر اروپایی نیز فریب، ترفند، شستشوی مغزی، سبعمانه ترین کمپین جنگ افروزی دولتهای قاره را «آزادیخواهی»!! «دفاع از حقوق بشر»!! «مهاجر پذیری انسانی»!! «کمکهای انسان دوستانه» می پندارد!! هیچ کارگر آلمانی، فرانسوی، اسپانیایی، اسکاندیناوی برای لحظه ای از خود نمی پرسد که وقتی همین وحوش حاکم سرمایه کل لیبی را کوره آدم سوزی کردند، هیچ کارگر فراری این کوره ها را اجازه ورود به اروپا ندادند، کل آن نفرین شدگان را نامهاجر خواندند، و جب به وجب کف مدیترانه را با اجساد آنان فرش کردند، با مهاجرین افغان، با فراریان جنگهای خاورمیانه، با قربانیان تمامی جنگ های افروخته خود همین

کار را نمودند و عین همین جنایت را اعمال کردند، چه شده است، که اینک سراسر قاره دیگ بخشایش انسانی و مهاجرپذیری آنها گردیده است!!! کفن و دفن شدن صدها میلیون کارگر قاره در گورستان فریبکاری، شیادی و مهندسی افکار این دولت ها فاجعه عظیم روز است. باید به این وضع پایان داد. ما کارگران به یقین آماده ایم تا آخرین لقمه نان خود را با کارگر فراری اوکراینی تقسیم کنیم، کومه های خود را همه جا بر روی آنان باز نگه داریم، اما این کار را باید با سر آگاه طبقاتی، با صف مستقل ضد سرمایه داری انجام دهیم. بیائید جنگ بشرسوز قطب های سرمایه را آستانه خیزش پرشور و سرمایه ستیز خود سازیم. همه جا اعلام کنیم که:

۱ - همزنجیران روس ما فوری سلاح بر زمین نهند و از هر میزان شرکت در جنگ جنایتکارانه حاضر اجتناب کنند.

۲ - عین همین کار را توده کارگر اوکرائین، همه جا، در تمامی شهرهای این کشور انجام دهند.

۳ - هر کجا هستیم کل توان خود را برای حمایت از همزنجیران فراری اعم از روسی یا اوکراینی وارد میدان سازیم.

۴ - ارسال سلاح، هر فشنگ برای دولتهای جنگ افروز از جانب هر دولت، شرکت و بلوک

بندی را محکوم کنیم.

۵ - سد راه هر ریال کمک مالی دولت ها به رژیم های جنگ افروز شویم.

۶ - برای تحقق این اهداف، در سراسر جهان دست به کار اعمال قدرت گردیم. چرخ تولید سرمایه و سود را از چرخش فرو اندازیم، نظم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی سرمایه را مختل سازیم.

۷ - کل این کارها را به نام کارگران، با صف مستقل کارگری، زیر بیرق قدرت متحد ضد سرمایه داری طبقه کارگر برنامه ریزی کنیم و لباس اجرا پوشانیم.



## وحشت از مبارزه ضد سرمایه‌داری کارگران



بهرام دزکی / اسفند ۱۴۰۰

افزایش دستمزد خواست روز ما است!! و در دراز مدت خواهان نابودی سرمایه‌داری هم هستیم!! اگر ما، تمام عمر و نسل بعد از نسل، سرمایه طبقه سرمایه‌دار را تولید کنیم، و انتظار و مبارزه خود را به داشتن حداقل خورد و خوراک یا دارو و پوشاک برای ادامه کار مزدبگیری محدود سازیم، چگونه می‌خواهیم یک طبقه آماده برچیدن بساط سرمایه‌داری و برپائی جامعه‌ای آزاد، انسانی، بدون استثمار، طبقات، دولت، بدون کار مزدی و ستمکشی طبقاتی شویم!! چگونه می‌توان حنظل کاشت، حنظل آب داد و پرورد و ناگهان زعفران درو نمود. سرمایه‌داری را جنبشی می‌تواند ساقط و نابود سازد که در سنگ بنای خود تجلی واکنش خودجوش و طبیعی فکر و زندگی کارگر در مقابل استثمار و درندگی سرمایه باشد، جنبشی که این اعتراض، مبارزه و شورش را ضد سرمایه‌داری پرورش دهد، در مسیری پیش برد که مسیر رشد و بلوغ به عنوان یک قدرت سازمان یافته ضد کار مزدی باشد.

شش تشکلی که خود را مدافع کارگران می‌نامند طبق روال آخر هر سال در باره میزان دستمزد بیانیه داده و این بار سعی کرده‌اند تا بیانیه خود را بیشتر از سالهای قبل، به لفظ ضدیت با سرمایه‌داری آراسته کنند!! اما باز هم تمام حرفشان بر همان پاشنه رفرمیستی می‌چرخد. این که: افزایش دستمزدها متناسب با "میانگین هزینه هر خانوار" باشد!! به بیان دیگر برای بازتولید نیروی کارشان و همیشه کارگر ماندنشان ولو بسیار حقیرانه و ذلیلانه کفاف دهد!! سؤال هر کارگر ضد سرمایه‌داری از این ۶ گروه آنست که: آیا التماس به آستان سرمایه برای چند ریال مزد بیشتر، مبارزه با سرمایه‌داری است؟! مگر نه این است که کل حرفتان این است که هزینه معاش ما را بدهید تا با رضا و رغبت برده مزدی بمانیم و سود و سرمایه تولید کنیم. کجای این تقاضا ضد سرمایه‌داری است؟! جوابی که اینان همیشه حاضر و آماده در آستین دارند این است که:

مزدی را چپ روی و خیالبافی می دانند. مطابق فرمیسم بسیار سخت جان اینان، کارگران فعلا باید برای افزایش دستمزد با سرمایه داران چک و چانه بزنند، به مبارزه قانونی روی آورند، به بندهای قانون اساسی و قانون کار آویزان شوند، به مجلس و وزارت کار دخیل بندند و همزمان منتظر ظهور رهبران بمانند تا مجوز مبارزه برای محو و نابودی سرمایه را صادر کنند. گرد هم جمع شدنشان از بالای سر و به نیابت از کارگران تحت عناوین سندیکا، کمیته و هر اسم دیگری بهترین گواه این ادعاست که در نزد آنها مبارزات شورایی سرمایه ستیر کارگران محلی از اعراب ندارد. اگر ستیز با سرمایه را امر خود جوش و ذاتی بدون فرمانده و رهبر از جانب کارگران بدانند موضوعیت خود را زیر سؤال برده اند.

ضد سرمایه داری یک ایمان مذهبی منتظر ظهور مهدی موعود یا بازگشت عیسی مسیح نیست که تمامی عمر خود را با آن به عبادت سرمایه مشغول سازی و در همان حال منتظر منجیان برای از بین بردن سرمایه داری باشی!! مبارزه واقعی علیه سرمایه یعنی اینکه همین الان با قدرت شورائی متشکل خود، حجم هر چه عظیم تر حاصل کار و تولیدمان را از دست سرمایه داران و دولت سرمایه خارج کنیم و به بهبود معیشت، استفاده رایگان از آب، برق، گاز، خوراک و پوشاک، مسکن، تلفن، اینترنت، دکتر، دارو، بیمارستان، مهد کودک، مدرسه و دانشگاه اختصاص دهیم. همه اینها را حق بدون هیچ قید و شرط کل افراد جامعه اعم از شاغل یا جویای کار بدانیم. نویسندگان اعلامیه ۶ تشکل یا محافل مشابه تا روزی که تاریخ استمرار دارد، سخن گفتن از مبارزه ضد کار



# کارگران آموزش «کانون صنفی» را از سر راه مبارزه

## خود کنار می‌زنند



مزدک / اسفند ۱۴۰۰

ما چانه زدن با صاحبان سرمایه و دولت آنها برای تکدی پشیزی دستمزد افزونتر است. معلمان می‌گویند این حرف مزدوران، پاکاران و ایادی سرمایه برای منصرف نمودن ما از مبارزه علیه سرمایه داری است. ما می‌توانیم اعمال قدرت کنیم، کل سیستم آموزشی را مختل سازیم، اعتصاب سراسری اعمال کنیم و دولت سرمایه را مجبور به قبول مطالبات خود نمائیم.

کارگران آموزش می‌گویند ما معلمان، همگی کارگر و جزء لاینفک طبقه کارگر ایران و جهان هستیم. کانون با خشم و قهر می‌گوید چنین نیست، ما یک صنف کنار اصناف هستیم!! معلمان می‌گویند، صنف چه صیغه‌ای است؟ از گورستان کدام دوره تاریخی نبش شده است؟!، ما بخشی از طبقه کارگریم و با کل کارگران دیگر، هستی اجتماعی واحد، مبارزه واحد، دورنمای واحد پیکار، راهبرد مشترک مبارزه داریم و این فقط ارتجاع بورژوازی است که با شستشوی مغزی و همه سلاحهای دیگرش ما را از هم جدا می‌سازد.

خیلی از معلمان نهاد موسوم به «کانون صنفی» را سدی بر سر راه اعتراض روز و نیروئی فرساینده و مخرب برای پروسه مبارزات جاری خود می‌بینند. کارنامه کانون برای شمار روزافزونی از کارگران آموزش، تیره و تار است. کانون نشینان به معلمان می‌گویند برای تحقق خواست‌های خود به دولت سرمایه دخیل بندید، معلمان مخالف می‌گویند دهه‌ها این کار را کرده ایم، هیچ نتیجه‌ای نگرفته ایم و هر بار فرسوده‌تر و حقیرتر از پیش شده ایم. کانون می‌گوید در مقابل مجلس سرمایه دست به تحصن بزنید! کارگران آموزش عاصی می‌گویند ۴۰ سال آزموده ایم و نتیجه اش صرفا فرسودن و تباه نمودن قدرت اعتراض خود بوده است. کانون می‌گوید مبارزه قانونی کنید و خواستار اجرای قوانین شوید، جمعیت قابل توجهی از کارگران آموزش می‌گویند، تجربه توسل به قانون سرمایه منحل شدن قدرت طبقه ما در ساختار حاکمیت سرمایه بوده است. کانون می‌گوید هیچ راه دیگری نیست. سرنوشت مقدر



ما نمی باشند، معلم نیستند، تحصیلات معلمی نکرده اند، شأن و شوکت و جلال معلمی ندارند، پیوستن آنها به ما موجب اخلاص نظم، تمرد از قانون سرمایه و نقض حرمت صنف است!! معلمان فریاد می زنند که مانع سخنرانی همزنجیران کارگر ما نشوید، کانون می گوید، تحصن و اعتراض ما صنفی است و تمامی غیرخودی ها اخلاص گر و اهل اغتشاش و مقدمین علیه امنیت هستند. در یک کلام معلمان در «دلال» خویش و کانون در «ضلال» خود هر روز بیش از روز پیش از همدیگر جدا می گردند. حتی سران کانون مدام از منزوی شدن خویش شکوه می کنند.

کانون می گوید، این حرف «کمونئیست ها» است، هر که چنین گفت او را تحویل پلیس سرمایه دهید. معلمان فریاد می زنند، تحصن در مقابل امامزاده های سرمایه خفت بار است، به سراغ طبقه خود برویم. خواستار حمایت آنها گردیم. یک قدرت مستقل سراسری شویم. کانون می گوید، این عدول از دیوارهای آهنین صنف است، منافع صنف خود را پاس داریم، به عنوان یک صنف بر تحقق خواست های صنف تأکید کنیم!! کارگران آموزش اخطار می دهند و اعتراض می کنند که چرا مانع ورود کارگران دیگر به صف مبارزه ما می شوید؟! کانون می گوید، کارگران اهل صنف



# اجتماع چند ده نفری بازنشستگان در مقابل مجلس سرمایه

امید خرم / اسفند ۱۴۰۰

راستی با مبارزات آنها احساس همپیوندی کند. گیلانی نژاد و اسانلو همه کاره سندیکای فلزکار مکانیک هستند، اولی مستمرا افتخار می کند که با دفتر خامنه ای در ارتباط است، سرسپرده دولتمردان سرمایه است و می خواهد سیل الطاف این وحوش را راهی خانه کارگران کند!! در همین اجتماع به اصطلاح اعتراضی، عوامل گیلانی نژاد شعرهایی را از پیش روی کاغذ نوشته و به دست بازنشستگان دادند. از جمله این شعارهای خفت بار، یکی این بود که: « پلیس با شرف حمایت حمایت!! تعدادی از کارگران بازنشسته با دیدن این شعارها، ناراحت شدند، جمع را ترک گفتند و شروع به زمزمه نمودند. یکی از آنها به بغل دستی خویش گفت: « به کجا رسیدیم؟! زیر علم حزب توده وهمگام عوامل رژیم نوحه خوانی می کنیم!! بازنشسته دیگری جواب داد، مگر ما تا حال چه می کردیم؟! کارهای ما است که باعث شده این مزدوران، اجتماع اعتراضی ما را جای طرح این حرفها ببینند. سالهاست خود ما نیز همین شعارهای تهوع آور را به شکلهای دیگر اما با همین مضمون سر می دهیم، به دولت سرمایه

روز یکشنبه ۱۵ اسفند ۱۴۰۰ بیست، سی نفر از بازنشستگان جلو مجلس سرمایه تجمع کردند. مثل همیشه از سر عجز و لابه خواستار رسیدگی دولتمردان به خواست های خود شدند!! درفاصله دومتري این جمعیت بازنشسته متحصن، جمعی با همین تعداد، کمتر یا بیشتر، پارچه نوشته ای در دست، خود را سندیکای فلزکار مکانیک خواندند. اینان هم شعارهایی به همان شیوه و همان مضمون سر می دادند. همگی از دولت اسلامی سرمایه می خواستند تا ترحم بنماید!! و برای شکم گرسنه فرزندان نشان فکری بکنند!! چند دقیقه که گذشت برادر «منصور اسانلو» معاون «گیلانی نژاد» مزدور و فعال سازمانهای سرکوب درون جنبش کارگری، از جمع دوستان خود در سندیکای فلزکار مکانیک فاصله گرفت و به میان بازنشستگان آمد. برادر اسانلو حق خود می دید که میان همزنجیران بازنشسته ما احساس انیس و مونس بودن بنماید، بازنشستگان از دیرباز شالوده اعتراض خود را بر تقدیس قانون سرمایه و پاسداشت حریم نظم و حاکمیت سرمایه داری قرار داده اند، همین کافی است که هر سندیکالیست

دخیل می بندیم، خود را هیچ و پوچ کرده ایم. چند بار جلوی وزارت کار، چند جلسه در مقابل مجلس، در برابر نهادهای دیگر!! دست التماس بالا بردیم، در مدح قانون سرمایه گفتیم، پیشینه اعتراضات ما به این مزدوران اطمینان داد که مثل خودشان هستیم، پس با فراغ بال شعارهای کثیف خود را آوردند و دست ما دادند!! از پیش برایمان نوشته بودند!!

گیلانی نژاد و اطرافیانش به شستشوی مغزی توده کارگر می پردازند، می کوشند هر جرقه اعتراض ضد سرمایه داری یا حتی ضد رژیم اسلامی سرمایه را در محیطهای کار خاموش سازند، علیه فعالان رادیکال کارگری توطئه می کنند، جاسوسی می نمایند و برای به دام انداختن آنان به هر جنایتی دست می زنند. او مدت ها برای ایجاد تفرقه میان کارگران پیمانی نفت کوشید، همه راهها را رفت تا صفوف متحد مبارزه آنان را به نفع سرمایه داران متلاشی سازد، در مقابل جهتگیری های رادیکال دست به بدیل تراشی کثیف سندیکالیستی زد و تلاش نمود تا کارگران را دخیل بند نهادهای دولتی کند. این کارها را کرد اما کارگران پیمانی مصمم تر و استوارتر از آن بودند که به این مزدوران اجازه اثرگذاری بدهند.

گیلانی نژادها اکنون کم نیستند، شواهد بانگ می زند که بخشهای مختلف طبقه سرمایه دار و محافل عدیده بورژوازی اعم از حاکم یا اپوزیسیون در تلاش هستند تا هر کدام، با سیاست ها و برنامه ریزیهای خاص خود، نوع گیلانی نژادها را اولاً- برای غلبه بر موج رو به طغیان مبارزات توده کارگر، ثانیاً- برای مقابله با رویکرد رادیکال سرمایه ستیز کارگران به کار گیرند، همه اینها به وضوح می بینند که طبقه کارگر ولو حلزونی در حال عبور از راهبردهای منحط رفرمیستی است، مشاهده می کنند که غالب کارگران رغبتی به شنیدن عربده های احزاب، منجیان «رهبران» ندارند، برای سندیکاسازی تره خرد نمی کنند، توسل به قانون، قرار، نهادهای قدرت سرمایه را فرسودن توان پیکار خود و کوبیدن آب در هاون می بینند. بورژوازی، حاکم یا اپوزیسیون وضعیت روز را زیر نظر دارد، آستانه انفجار کارگران را لمس می کند، از جهتگیری های رادیکال درون طبقه کارگر به وحشت می افتد، به این دلیل یا نوع گیلانی نژادها را به جان جنبش کارگری می اندازند و یا بیش از پیش بر طبل سندیکاسازی و حزب بازی می کوبند.

# جنگ در اوکراین، جنگی علیه کارگران است



منبع: تلگرام «هفت تپه - کانال مستقل کارگران» / سه شنبه ۱۰ اسفند ۱۴۰۰

خراب شده ولی سودش را آنها می برند. سلاح میفروشند، به بهانه عدم امنیت به جاهای دیگر حمله میکنند یا در جاهای دیگر حضور نظامی خودشان را بیشتر میکنند. بودجه جنگی و نظامی شان بیشتر میشود که همه اش از جیب کارگران است و به جای اینکه صرف رفاه عمومی جامعه بشود صرف جنگ سالاری خودشان میشود.

یک عده دارند میگویند پوتین بی تقصیر است چون ناتو داشت در مرزهای روسیه نفوذ میکرد یک عده هم میگویند روسای اوکراینی یا اروپایی یا آمریکایی بی تقصیرند چون آمدند علیه اقدام پوتین دارند یک کاری میکنند. همه شان مقصرند.

درست است که ناتو غلط کرده که داشت در کنار مرزهای روسیه عضو گیری میکرد اما پوتین و سرمایه داری حاکم بر روسیه هم مقصر هستند. آمریکا و اروپا هم مقصرند و ناتو هم مقصر است. فقط یک طرف مقصر نیست.

یک عده دارند تحت تاثیر رسانه های اروپایی و آمریکایی از رئیس جمهور اوکراین قهرمان میسازند. چه قهرمانی؟ او هم یک مهره برای بازی

**کارگر هفت تپه:** جنگی که حکومت های سرمایه داری در خاک اوکراین راه انداختند علیه کارگر هفت تپه هم هست. علیه همه کارگران ایران هم هست و اصلا علیه همه کارگران جهان هست. فقط جنگی علیه اوکراین یا علیه روسیه نیست. اصلا این جنگ علیه کشور خاصی نیست. علیه کارگران و مزدبگیران آن کشور و بقیه کارگران جهان هست. پوتین برای منافع کارگر روسیه به اوکراین حمله نکرده است. آمریکا و اروپا و ناتو هم برای منافع کارگر اوکراین یا منافع کارگر اروپایی و آمریکایی نیست که رفتند بیخ گوش روسیه نیرو پیاده کردند.

گسترش حوزه ناتو به اوکراین یا هر جای دیگر هم یک نظامی گری سرمایه داری و دشمنی با منافع کارگران است. همانطور که حمله نظامی روسیه هم یک نظامی گری سرمایه داری است و تماما علیه کارگران. این حضور ناتو در اوکراین و یا حمله روسیه به اوکراین برنامه ای است که به نفع سرمایه داران جهان تمام میشود. خون و جان مردم عادی از دست میرود. خانه های ما

مزدبگیران هر دو طرف و یا همه طرف ها حمایت کرد و از شان خواست علیه این جنگ متحد بشوند. این جنگ، جنگ برای منافع کارگران روسیه یا دفاع از منافع کارگران اوکراین نیست. این جنگ اصلا جنگی برای منافع هیچ کارگری نیست. جنگی علیه منافع ماست. جنگ جاری بین روسیه و سایر قدرت ها و در خاک اوکراین یک جنگ ارتجاعی و به ضد کارگران است. باید همگی علیه جنگ باشیم. نه فقط علیه پوتین یا فقط علیه بایدن و روسای اروپایی و نه فقط علیه رئیس جمهور اوکراین. ما کارگران و مزدبگیران و زحمتکشان باید متحدانه علیه جنگ باشیم. ما علیه همه شما سرمایه سالاران و جنگ افروزان هستیم. این جنگ ما نیست. جنگی علیه همه ما کارگران است.

سرمایه داری و نفوذ ناتو است و اصلا بحث بر سر دموکراسی نیست که کسی بخواهد بگوید ماجرا این هست که رئیس جمهور اوکراین دارد برای دموکراسی میجنگد. برای یک عده پوتین و برای یک عده بایدن قهرمان هست. کدام قهرمان؟ اینها از سردمداران سرمایه داری و خانه خرابی برای کارگران هستند. دعوای اصلی دعوای بین قدرت های بزرگ سرمایه داری هست. دعوای امروز و دیروز هم نیست. همیشه بوده است. مساله این است که کارگر روسیه و اوکراین باید بزنند توی دهان حکومتشان. کارگر اروپایی و آمریکایی باید بزنند تو دهن دولت هایشان و بگویند بیخود میکنید با پول ما جنگ راه میندازید. از هیچ طرف این جنگ احمقانه و ظالمانه و کارگرکش نباید دفاع کرد. بلکه باید از کارگران و



# کانون صنفی و مصادره جنبش معلمان



پرویز همراه / اسفند ۱۴۰۰

کمبود در زندگی روز مره، بازهم باقیمانده آنچه را که زندگی تحت نظام سرمایه داری شاید برایشان باقی گذاشته در کف دست گرفته و با شرکت در این تجمعات اعتراضی فانوس بدست بدنبال ذره ای تغییر و بهبود در معیشت و شرایط زیست خود هستند

- کانون های صنفی نهاد هایی هستند که دقیقامشابه سندیکا ها در گذشته نقش آفرینی می کنند. اهرم هایی برای کنترل جنبش اعتراضی معلمان تا مبدا ذره ای از خطوط قرمزی که سرمایه داری و دولت اسلامیش برای آنان ترسیم کرده، عبور کنند. با نگاه به گذشته می توان دریافت اگر سندیکا و نهاد های مشابه توانسته اند جنبش کارگری و مطالبات آن را به سر منزل مقصود برسانند، کانون های صنفی نیز خواهند توانست. مضمون اطلاعیه های گوناگون کانون های صنفی این است که نظم حاکم سرنوشت مقدر و لایتغیر معلمان است و تنها می توان و می بایست بر سر صنار افزایش دستمزد با حاکمان سرمایه چانه زد.

با نزدیک شدن به پایان سال ، تعداد تجمعات اعتراضی معلمان بیشتر شده است. موج کوبنده گرانی و فلاکتی که زندگی تمام بخش های کارگری و از جمله معلمان را درنوردیده، ظاهرا معلمان را وادار می کند به فراخوان های پیاپی کانون صنفی لبیک گویند و هر چند روز یک بار تجمعی در مقابل مجلس و دیگر نهاد های دولت سرمایه بر پای دارند. شعار ها تکراری و در سراسر ایران یکسان می باشد. درخواست ها بر اساس منویات متولیان کانون ها تنظیم می شود. از تعداد شرکت کنندگان در هر تجمع کاسته و بوضوح می توان سرخوردگی را در گفتار و رفتار معلمان نسبت به اینگونه اشکال اعتراضی دید. ریزش محسوس شرکت کنندگان در قیاس با سالهای گذشته نشان می دهد بخش عمده ای از معلمان به این نتیجه رسیده اند که اینگونه اشکال اعتراضی راه به جایی نخواهد برد و ذره ای از مطالبات و خواسته های آنان را متحقق نخواهد کرد. در این نوشته کوتاه روی سخن ما با بدنه معلمان معترضی است که با دنیایی گرفتاری و

- بدنه معترض معلمان طی این چند سال تا حدی به این نتیجه رسیده که می بایست از کانون و چهار چوبی که برای طرح مطالبات معیشتی معلمان و نیز شیوه های طرح اعتراض تدوین نموده، عبور کند. شیوه های مبارزه و اعتراض را تغییر دهد. در غیر این صورت فرسایش، سرخوردگی و نومیدی که بدنبال این دست اعتراضات خواهد آمد و به بار نشستن خواسته ها و مطالبات آنان، همین سطح از اعتراض و مبارزه را نیز به رکود می کشاند.

- در یادداشتی که چند تن از دوستان معلم در نقد مطلب بهرام دزکی در خصوص نقش کانون های صنفی نوشته اند آمده: «در تجمعات پلاکاردی با مضمون درخواست آزادی معلمین و سایر زندانیان سیاسی در دست ما معلمین بوده است.» ( نقل به مضمون ) و از این مطلب نتیجه گیری می شود که جنبش معلمین بدرجاتی از رادیکالیسم برخوردار است. دوستان هر میزان رادیکالیسم در تمام بخش های جنبش کارگری با میزان ضد سرمایه داری بودن آن سنجیده می شود. هر حرکتی ولو بسیار کوچک اگر با سر بیدار ضد مناسبات سرمایه داری انجام پذیرد و در بطن خود و به نیروی خود به هر میزان ولو اندک تغییری در سطح زندگی هر بخش از طبقه کارگر ایجاد کند رادیکال تلقی می شود. شیوه ها و روش های مبارزه برای تحقق مطالبات می بایست بر ستون قدرت مند توان طبقاتی خود کارگران بنیان شود، به حرکت درآید، رشد کند

و در نهایت به ثمر نشینند. هر شیوه دیگری مبتنی بر درخواست ملتسمانه از کارفرما، نامه نگاری های بی حاصل، تجمعات جلو مجلس و دیگر نهاد های حکومت سرمایه هیچ میزان بهبودی در زندگی هیچ بخشی از کارگران ایجاد نخواهد کرد.

- یکی از بزرگترین بلاهایی که جنبش کارگری با آن روبروست پراکندگی و گسستگی بخش های مختلف این جنبش است. برنامه ای که سرمایه داری آگاهانه و هوشمندانه آن را شکل داده و به آن دامن می زند. بر سرمایه داری حرجی نیست زیرا دروغ بافی، وارونه پنداری، گمراه سازی و خاک در چشمان کارگران پاشیدن برای ندیدن دشمن واقعی بخشی از ماهیت این نظام بشر ستیز است. آنچه که باعث تاسف می شود این است که اینگونه سخنان را در شعارها و گفتارهای خود معلمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر شنیده می شود. در بسیاری از تجمعات که با فراخوان کانون صنفی شکل می گیرد بارها و بارها این جملات و شعار های شرم آگین بگوش می رسد:

«تجمع امروز مربوط به معلمین بازنشسته است»

« کارنامه سبزها خواسته های متفاوتی دارند »

«نگذارید مطالبات معلمان با کارگران واحد های صنعتی قاطی شود»

و بسیاری دیگر شعارهایی که حتی بازنوشته آنها موجب شرمساری است.

- در پایان این مطلب کوتاه به عنوان تعدادی کارگر با درد مشترک به دوستان معلمی که

برغم گرفتار بودن در دریایی از نابسامانی های زندگی، کمبودها، فقر و تنگدستی، معضل بیکاری فرزندان، بیماری های گوناگون خود و اطرافیان، کهولت سن و .... هنوز ساکت ننشسته اند و اجازه نداده اند این مشکلات آنان را از پای در آورد می گوئیم:

به تلاستان، به ایستادگی خستگی ناپذیرتان درود می گوئیم و لحظه لحظه تلاش شما را ارج می گذاریم. ولی دوستان سالها تکرار یک شیوه برای مبارزه بدون هیچ حاصلی می بایست تاکنون ما را بیدار کرده باشد. لاقلاً تلنگری زده باشد که «ریل مبارزه را می بایست تغییر داد». هر هفته تجمع در جلو ادارات آموزش و پرورش و یا مجلس رژیم تبدیل به کاری عبث شده که ذره ای از خواسته های معلمین را برآورده نخواهد کرد. ظاهراً خود

حکومت و ایادی آن هم به تجمعات عادت کرده اند و بودن یا نبودن آن برایشان تفاوتی ندارد. حتی با استناد به آمار می توان گفت که تعداد شرکت کنندگان هم هر بار کمتر و کمتر می شود. انتخاب و تکرار این شیوه هیچ گره ای از دنیای معضلاتی که با آن روبروید باز نخواهد کرد. هر میزان بهبود در زندگی و تحمیل هر مقدار از خواسته ها به تمامی کارفرمایان سرمایه مستلزم داشتن نیروست و این نیرو فقط و فقط در قدرت طبقاتی ما و در پیوند با سایر بخش های کارگری شکل می گیرد، رشد می کند، می بالد و در نهایت به آن نیرویی عظیم تبدیل خواهد شد که جریان وارونه تاریخ را برای همیشه تغییر داده و روی پای خود می گذارد.







در یمن	می جنگند باهم
واشکی نمی ریزد	کنسرن های غول آسا
از چشمی	نیروهای سرمایه
*****	برای سهم خود
کودکی دیگر	در قدرت جهانی
در خواب مرگ می بیند	با نام مام وطن
رویای چشمانی آبی	*****
و کودکی با چشمانی آبی	و به قربانگاه می فرستند
می لرزد	مردان و جوانان را
از فریاد موشک	و صاف می کنند
*****	زمین را
و کارخانه های اسلحه سازی	از خانه ها
کار می کنند بی درنگی	از کارخانه ها
در سه شیفت	از مدرسه ها
و هدیه می دهند به کودک	*****
موشک های دموکراتیک	و کودکان و زنان
*****	آواره می شوند
و راست های افراطی	در فرار جنگ
محبوب می شوند	*****
در دفاع از آزادی	کودکی می میرد

فریده ثابتی / اسفند ۱۴۰۰

****	دستی با گل
روزی که تو خود باشی	دستی با تبر و چاقو
روزی که رها سازی	دستی با قانون
فریادت را	دستی با کلام خدا
روزی که خود بسرایی	در کمین تو
آوازت را	****
روزی که خود بنویسی	نامت دختر
تاریخت را	نامت خواهر
زیرا که خود انسانی	نامت مادر
تاریخ سازی	نامت همسر
****	نامت ناموس
زیرا که تاریخ	نامت زن
چیزی نیست	****
جز عمل تو	قرن ها سکوت
****	قرن ها اطاعت
پس بر خیز	قرن ها حق و سرکوب
ای داغ نفرت خورده	****
دنیای رنج و حسرت	روزی برای تو
دنیای وحشت و تبعیض	روزی بنام تو
همراه با "داغ لعنت خورده	روزی که هنوز روزت نیست
دنیای فقر و بندگی "	تا روز رهایی



ما عده ای کارگریم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیاه روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می گردد. هر چه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته ای نیستیم. اینگونه تشکلهای را که از بالای سر کارگران ساخته می شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه زنی با سرمایه داران و کسب قدرت دولتی می دانیم. این نوع تشکل سازیها حتی اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپنمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیر کارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هرمیزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم. می خواهیم که این نشریه تریبونی برای اثرگذاری سرمایه ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هر چه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.